

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش خدایی را سزاست که حقیقت وجود و کمالات مخصوص بدان در انحصار اوست. همو که نور وجودش همه جا را در نور دیده و حکمت تام و کاملش مخلوقات را در پی هم به دار هستی فرود آورده و قهر وجودش همگان را به خضوع و اداشته است. سپاس بی حد از آن حکیم مطلقی است که عقل را به آدمیان ارزانی داشت و راه شهود را گشود و شریعت سراسر حکمت خود را بی دریغ در اختیار همگان نهاد و درخت فلسفه و حکمت را در جان بندگان ویژه اش با استواری نشاند.

سلام و درود فراوان بر معلم حکمت، مزگی سراسر رافت، پیامبر رحمت، عقل کل، خاتم رُسُل، محمد ﷺ، و نیز درود بی پایان بر معادن حکمت و خزان حقيقة، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، آنها که کلامشان قدسی، و منطقشان مبرای از هر خطأ و کجی، و خردشان آسمانی، و عملشان نورانی است.

فلسفه اسلامی در بستر تاریخ، فهم فیلسوفانه ویژه ای را از عالم و آدم رقم زده است. این فلسفه در سیر تاریخی اش توانسته است پرده ها را از چهره بسیاری از حقایق کنار زند و خردمندان فرهیخته را در درست دیدن و درست فهمیدن و درست ساختن خود یاری رساند.

• مختصات حکمت متعالیه •

تلاش‌ها و کوشش‌های فیلسفان بر جسته و پرشمار مسلمان در طول تاریخ پرنشیب و فراز فلسفه اسلامی، بیشتر در مکاتب فلسفی مشائی، اشرافی و حکمت متعالیه به بار نشست و رخ نمود. باید اذعان کرد که بر تارک سنت فلسفه اسلامی، بیش و پیش از همه، حکمت متعالیه می‌درخشد. این مکتب فلسفی به دلیل قوت‌های عقلی اش، بسط و شکوه بی‌همتاش و انسجام اندیشگانی اش، توانسته است خردمندان و فیلسفان فرهیخته بسیاری را به خود جذب کند. ازین‌رواین مکتب فلسفی، که در سدهٔ یازدهم هجری با حکیم سترگ دوره اسلامی، صدرالمتألهین شیرازی الله پای به عرصه وجود نهاد، تا اکنون همچنان و بی‌توقف به حیات علمی و معنوی خود ادامه داده و بسط یافته است. بزرگانی چون فیض کاشانی، ملاعلی نوری، حکیم سبزواری، آقابوی مدرس، آقامحمد رضا قمشه‌ای، آیت‌الله شاه‌آبادی، علامه طباطبایی و حضرت امام خمینی چهل‌هزار از پیروان این مکتب به شمار می‌روند.

به بیان دیگر، حکمت متعالیه هرچه از آغاز خود، یعنی سدهٔ یازدهم، بیشتر فاصله گرفت، بیشتر مورد اقبال قرار گرفت، تا جایی که در سده‌های اخیر میدان‌دار بی‌رقیب عرصه‌های علمی و فلسفی گشته است. در این سده‌ها هرچند فلسفه‌ورزان و اندیشه‌وران و پژوهشگران در افکار فلسفی، در کنار حکمت متعالیه به مطالعه و تأمل در آثار فلسفی مشائی و اشرافی نیز پرداخته‌اند، اما به طرزی شگفت، حکمت متعالیه فکر و ذهن آنها را به خود جلب کرده و مشغول داشته است. این گونه اثرگذاری و فراگیری حکمت متعالیه، آثار علمی و عملی و اجتماعی گسترده‌ای به همراه داشته است.

تأثیرات علمی حکمت صدرایی را می‌توان در عرفان، تفسیر، کلام، اخلاق، سیاست و حتی در عمل معنوی مشاهده کرد. دوره سوم عرفان نظری، که ورزیدگی، نکته‌سنگی و ژرفایی ویژه‌ای دارد، به دست ملاصدرا و پیروان محقق حکمت صدرایی رقم خورده است، که در جای خود بدان پرداخته‌ایم.

تفسیر متون دینی پس از صدرالمتألهین به نیرومندی روشنی و محتوایی ویژه و بی‌سابقه‌ای دست یافته است. آثار ملاصدرا، فیض کاشانی و علامه طباطبایی گواه روشنی بر این مدعایند. بدین نکته باید در محل مناسب خود به تفصیل پرداخت، که به بخشی از

• پیشگفتار •

آن در بحث تحقیق فلسفه اسلامی، ذیل دروس حکمت متعالیه، پرداخته‌ایم. به هر روی، بستر پرجاذب‌ه عقلی قرآن کریم در این آثار بیش از پیش رخ نموده است. این آثار، فهم درست عقلانی از قرآن کریم را بسیار مدد رسانده‌اند.

دانش کلام نیز با تلاش‌های ملاصدرا و پیروان وی به پختگی و سختگی بسیاری رسیده است، هرچند خواجه نصیرالدین طوسی در عصر خود زحمت‌های فراوانی را متحمل شد تا دانش کلام با چهرهٔ فلسفی و حکیمانه رونق بگیرد. در دوران شکوفایی حکمت صدرایی مباحثی ژرف همچون بداء، حدوث زمانی عالم، تشییه در عین تنزیه، شعور موجودات، وحی و مانند اینها، همراه با تحلیل‌های عمیق فلسفی به آسانی به دانش کلام راه یافته‌اند. در دانش اخلاق نیز با اندیشه‌های تازهٔ مکتب صدرایی، همانند حرکت جوهری نفس، اتحاد عمل و عامل در صحنهٔ جان، تفسیر ملکات بر حسب اتحاد عمل و عامل، تقسیم سه‌گانهٔ رذایل به بهیمی، سُبُعی و شیطانی، و مانند اینها، قدرت طبقه‌بندی و تحلیل بهتری به دست آمده است که می‌توان ثمرات آن را در آثاری چون جامع السعادات، نگاشتهٔ نراقی بزرگ علیه السلام و شرح حدیث جنود عقل و جهل امام خمینی علیه السلام مشاهده کرد.

در سیاست، اندیشه‌هایی مانند جدایی‌ناپذیری قرآن و عرفان و برهان، توحید محوری ناب و نهایی، شریعت‌مداری مبتنی بر تحلیل فلسفی از جایگاه وحی و نبوت، آموزه عبودیت با تفسیر ژرف اضافه اشراقی و وجود فقری، نیاز و کمال جویی انسان در تشکیل جامعه، جهات سه‌گانهٔ نبوت و نیز تفسیر امامت و حضور اندیشهٔ سفر چهارم عرفانی در آثار ملاصدرا و مانند اینها، زمینه‌ساز پدید آمدن فلسفهٔ سیاسی مناسب در میان پیروان حکمت متعالیه گردیده است. شخصیت‌هایی چون آیت‌الله شاه‌آبادی و امام خمینی علیهم السلام و شاگردان امام از این بستر فلسفی در این زمینه بهره برده‌اند و از همین‌رو بستر عقلانی و فلسفی در کار این محققان آشکارا دیده می‌شود. حتی به جرأت می‌توان گفت حکمت متعالیه از ریشه‌های انقلاب اسلامی ماست.

در نسبت دین و مسائل اجتماعی و سیاسی در سده‌های اخیر با دو جریان روشنفکری و قشری‌گرایی خاصی روبروییم که هر دو می‌خواهند نسبت دین را با مسائل اجتماعی و سیاسی کم‌رنگ و بی‌رونق نشان دهند. اندیشه‌های صدرایی در این زمینه به پیروان

• مختصات حکمت متعالیه •

ملاصدرا این امکان را داده است که یکی از جریان‌های عمدۀ مقابله با این نوع افکار به شمار آیند. علامه طباطبائی، شهید مطهری، شهید بهشتی رض، حضرت استاد جوادی آملی حق، استاد مصباح یزدی حق و در رأس همه، حضرت امام خمینی ره و رهبر معظم انقلاب حق در زمرة پیروان مکتب حکمت متعالیه بودند و هستند که با این جریان‌ها به مخالفت برخاسته و دیانت را عین سیاست دانسته‌اند و حضور دین را در صحنه اجتماع، جزء جدانشدنی آن شمرده‌اند. باید دانست که انقلاب اسلامی در چنین بستری رشد کرده است. در همین راستاست که رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حق بر حل مشکلات تئوریک انقلاب بر پایه حکمت متعالیه تأکید کرده‌اند.

حکمت متعالیه نه تنها در صحنه‌های گوناگون علوم خود را نشان داده و ذهنیت‌ها و فرهنگ عصر مارا ساخته است، بلکه در صحنه‌های عملی نیز حاضر شده و عارفان و موحدان بسیاری را در جامعه اسلامی پرورده است. عارفان بزرگی چون فیض کاشانی، آقامحمد بیدآبادی، ملاعلی نوری، ملاهادی سبزواری، قاضی طباطبائی، علامه طباطبائی رض و استاد حسن‌زاده آملی حق نمونه‌هایی از نسل عارفان سنت صدرایی به شمار می‌روند. این نسل توانسته است پرچمدار معنویت و عمل معنوی و عبادی در جامعه اسلامی باشد. این چنین مکتب فلسفی پرتوان با چنین نقش‌آفرینی‌های شگرف، نیازمند بررسی‌هایی همه‌جانبه است تا هویت و جوهره آن به شایستگی به دست آید و فهم شود و مؤلفه‌های اصلی آن بازشناسی شوند، تا با بصیرت بیشتر و دققی دوچندان بتوان از آن بهره بُرد. از سوی دیگر، برای آنکه زوایای گوناگون مکتبی فلسفی، مانند حکمت متعالیه، برای مستاقان آن بهتر روشن شود، لازم است آن مکتب به صورت کلان و نظاممند بررسی شود. وجود نگاه کلان و نظاممند به هر فلسفه‌ای، فهم درستی از آن فلسفه را به صورت کلان برای پژوهشگر در آن فراهم می‌آورد و موجب می‌شود که زوایای نیمه‌پنهان و گاه کاملاً پنهان آن فلسفه برای او آشکار گردند. این نوع نگاه موجب می‌شود پایگاه‌های نخستین و انسجام درونی فلسفه مورد پژوهش و روش‌های به کار رفته در آن فرادید آیند و حتی گاه باعث می‌شود نگاه اجتهادی و صائب بدان فلسفه شکل بگیرد، و بلکه پژوهشگر را قادر می‌سازد تا بهسان مؤسس آن فلسفه بتواند بدان بنگرد و در آن بیندیشد.

از این رو ما در این اثر در صدد عرضه نگاهی کلان و نظاممند به حکمت متعالیه برآمده‌ایم. برای دست‌یابی به چنین نگاهی، روش مختصاتی را برگزیده‌ایم و به پنج مختصهٔ اصلی حکمت متعالیه دست یافته‌ایم. البته برخی از این مختصات در مکاتب دیگر، مانند فلسفهٔ مشائی و اشراقی نیز موجودند؛ مختصهٔ فلسفی بودن را فلسفه‌های مشائی و اشراقی نیز دارند و مختصهٔ روش اشراقی-بحثی در حکمت اشراقی نیز به چشم می‌خورد، هرچند تفسیرهای حکمت متعالیه در این زمینه غنی‌تر و پخته‌تر به نظر می‌آیند. اما مختصهٔ وجودی بودن تنها متعلق به حکمت متعالیه است. به هر روی، شیوهٔ مختصاتی به ما کمک می‌کند تا بتوانیم تمام زوایا و جوانب حکمت متعالیه را فرادید آوریم و با توجه به مختصات بیان شده، خواننده می‌تواند حال و هوای کلان این مکتب را به طور نظاممند درک کند، هرچند برخی از این مختصه‌ها در برخی مکاتب دیگر، مانند فلسفهٔ مشائی و اشراقی نیز وجود دارند.

در این کتاب کوشیده‌ایم نشان دهیم که این پنج مختصه به صورت نامنسجم و غیر واقعی در کنار هم قرار نگرفته‌اند، بلکه حقیقتاً به صورت نظاممند با همهٔ مؤلفه‌های فلسفه به عنوان فلسفه، با هیئت فلسفه با هم درآمیخته‌اند. بر این اساس این پنج مختصه به صورت جمعی، مزاج و ترکیب ویژه‌ای را فراهم آورده‌اند که به طور طبیعی هویت ممتازی را به ما می‌نمایاند. دست‌یابی به این هویت ممتاز و ویژه موجب می‌شود پژوهشگر در حکمت متعالیه، آن را به درستی بفهمد و با آن همراهی کند.

در این اثر پیش از بحث‌های اصلی مختصات، به زندگی نامهٔ مؤسس حکمت متعالیه نیز نگاهی افکنده‌ایم. این زندگی نامه خود نشانه‌ای برای فلسفهٔ ملاصدرا و در حکم درآمدی بر بحث‌های مختصات این حکمت است. از سوی دیگر این اثر قرار است حکمت متعالیه را معرفی کند، و شناساندن آن بدون بیان زندگی نامهٔ علمی پایه‌گذار این مکتب زنده و پویا در جهان تفکر عقلی اسلامی، چندان شایسته و ثمر بخش به نظر نمی‌رسد.

این کتاب فراهم آمده از بحث‌های سال نخست دروس حکمت متعالیه این‌جانب است، که در حضور جمعی از مشتاقان حکمت از طلاب حوزهٔ علمیّة قم، که خداوند آن را از هر بلا و آفت دور بدارد، برگزار شده است. این درس در سال تحصیلی ۸۶-۸۷ آغاز شد و آنچه در چهل‌وандی جلسهٔ نخست در این سال تحت عنوان «مختصات حکمت

• مختصات حکمت متعالیه

متعالیه» مطرح شد، توسط فاضل گرانقدر، حجت‌الاسلام حمید آقانوری^{خطوّطه} در همان سال پیاده‌سازی شد و تدوین اولیه آن صورت گرفت. از ایشان به خاطر قبول این زحمت بسیار سپاسگزارم. سپس فاضل ارجمند حجت‌الاسلام رضا درگاهی فرزند^{عزیز} کار تحقیق و تدوین و نگارش نهایی را بر عهده گرفتند. ایشان مباحث این جلسات درسی را همراه با مباحث جلساتی خصوصی، که در تکمیل آن مباحث با حضور جمعی از فضلای حوزه برگزار شد، در تدوین نهایی مد نظر قرار دادند و کوشیدند تا این اثر خوشخوان و مطبوع طبع خوانندگان محترم گردد. از ایشان نیز سپاسگزارم. همچنین از مؤسسه فرهنگ و تمدن توحیدی و کارگروه دانشیار در این مؤسسه، به خاطر پشتیبانی از حدود نیمی از نگارش و تدوین نهایی و از مؤسسه آموزشی و پژوهشی نفحات برای پشتیبانی از تدوین و نگارش بقیه اثر و نهایی شدن آن و نیز از انتشارات آل احمد^{علیهم السلام} برای چاپ این کتاب صمیمانه تشکر می‌کنم. خداوند به همه این عزیزان اجر و ارج عطا فرماید.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

سیدیدالله یزدان‌پناه

۲۵ ذی‌قعده ۱۴۴۱

برابر با ۲۷ تیرماه ۱۳۹۹

مقدمه

حکمت متعالیه یکی از سه جریان بزرگ فلسفه اسلامی است. فلسفه اسلامی با فلسفه مشائی آغازید و در میانه راه، حکمت اشراق را عرضه کرد و در ادامه، در قالب حکمتی فخیم و عمیق، که به حکمت متعالیه شهره شد، رخ نمود. از منظری، فلسفه اسلامی جریانی پیوسته و رو به پیشرفت بوده است. حکمت متعالیه، صورت کمال یافته فلسفه اسلامی است که به دست توانای حکیم بزرگ اسلام، صدرالمتألهین شیرازی، بالید و تا امروز با تلاش حکیمان صدرایی به حرکت خود ادامه داده است.

اما بهراستی حقیقت حکمت متعالیه چیست و چه اموری آن را در برابر فلسفه مشائی و اشراقی تعین ویژه بخشیده است؟ چه عناصری حکمت صدرالمتألهین را از فلسفه‌های پیشین ممتاز می‌سازد؟ آیا امتیاز فلسفه او به موضوععش است؟ می‌دانیم که این‌گونه نیست و ملاصدرا موضوع جدیدی را برای فلسفه‌اش معرفی نکرده است. موضوع حکمت متعالیه نیز همانند فلسفه مشائی، موجود بما هو موجود است. آیا امتیاز کار او به روش جدیدی است که در فلسفه اعمال کرده است؟ می‌دانیم که او مانند شیخ اشراق، هم از روش بحثی بهره برده و هم از روش اشراقی. مبانی او در بهره بردن از این شیوه ترکیبی چیست؟

• مختصات حکمت متعالیه •

ملاصدرا در آثار خود از متون دینی و عرفانی نیز فراوان بهره برده است. این بهره‌گیری چگونه است؟ اساساً نسبت حکمت متعالیه با دین و عرفان نظری چیست؟ این پرسش‌ها مهم‌اند و باید برای شناسایی حقیقت حکمت متعالیه بدان‌ها پرداخت.

بدون شناخت عمیق ویژگی‌های کلان حکمت متعالیه، نمی‌توان به خوبی دریافت که ملاصدرا در خلال آثار خود در پی چیست و او اساساً در فلسفه‌اش چه می‌کند. بدون چنین شناختی، حتی نمی‌توان بسیاری از عبارات او را به درستی فهمید. برخی آن‌قدر در شناخت روح اصلی حکمت متعالیه ناتوان مانده‌اند که آثار او را تنها التقاط‌هایی از کتاب‌های دیگران دانسته‌اند. برخی در تحلیل عمیق نسبت حکمت متعالیه با دین و عرفان درمانده‌اند و حکمت صدرایی را چیزی شبیه کلام یا عرفان، و نه فلسفه، معرفی کرده‌اند. نیز از همین‌رو، برخی ملاصدرا را متهم کرده‌اند که بی‌جهت فلسفه را با دین و عرفان درآمیخته است. برخی نیز گفته‌اند آنچه ملاصدرا عرضه کرده، آمیزه‌ای است از فلسفه و عرفان، که نه فلسفه است و نه عرفان!

در ادامه می‌کوشیم ویژگی‌های کلان حکمت متعالیه را معرفی کنیم و برای عرضه تصویری روشن از حکمت متعالیه، که آن را از دیگر نظام‌های فلسفی و عرفانی ممتاز کند، از شیوه مختصاتی بهره خواهیم برد. در دستگاه مختصات، جایگاه خاص هر نقطه با چند مختصه بیان می‌شود. هریک از این مختصات به‌تهاایی، جایگاه آن نقطه را به‌طور کامل معرفی نمی‌کنند؛ زیرا آن نقطه در هر یک از آن مختصات، با نقاط بسیار دیگری شریک است، اما مجموع آن مختصات، فقط و فقط همان نقطه را معرفی می‌کنند.

به نظر می‌رسد بهترین روش و یادست‌کم یکی از بهترین روش‌ها برای معرفی دستگاهی فلسفی، بهره‌گیری از شیوه شناخت مختصاتی است. این شیوه افزون بر اینکه نظامی فلسفه را به طور کامل از دیگر فلسفه‌ها متمایز می‌کند، جوانب مختلف آن را نیز می‌شناساند. یکی از امتیازات روش مختصاتی این است که در عین شناساندن و مشخص کردن حقیقت شیء، عناصر بنیادین آن را نیز می‌شکافد و نشان می‌دهد. در ادامه، مجموعه‌ای از مختصات حکمت متعالیه را معرفی می‌کنیم، که در مجموع، مختص به حکمت متعالیه‌اند و در هیچ مکتب فکری دیگری در گسترهٔ فرهنگ اسلامی یافت نمی‌شوند، اما برخی از آنها را می‌توان

در برخی از مکاتب دیگر نیز یافت. بنابراین مدعی نیستیم که هر یک از ویژگی‌هایی که بیان می‌شود، مختص به حکمت متعالیه است،^۱ بلکه حکمت متعالیه نظامی فلسفی است که مجموع آن ویژگی‌ها را با هم دارد و درنتیجه هویتی جدید و مزاجی تازه یافته است. وجه امتیاز حکمت متعالیه از دیگر مکاتب این است که همه آنها را با هم و به صورت سازوار در خود جای داده و نظامواره‌ای از همه آنها ترتیب داده است. در این نوشتار، پنج مختصه اصلی و کلان حکمت متعالیه را بر شمرده‌ایم:

۱. فلسفی بودن؛
۲. وجودی بودن؛
۳. روش اشرافی؛
۴. هضم آموزه‌های اسلامی در حکمت؛
۵. هضم آموزه‌های عرفان نظری در حکمت.

البته حکمت صدرایی زوایای دیگری نیز دارد، اما در این نوشتار مختصات کلان این حکمت را بررسی خواهیم کرد که حضور جدی و کارگشا در این حکمت دارند و هویت اصلی آن را شکل می‌دهند. برای نمونه، حضور مباحث کلامی را در حکمت متعالیه جزو مختصات این حکمت نمی‌دانیم، زیرا ملاصدرا دیدگاهی انتقادی-سلبی نسبت به دانش کلام دارد و آن را دانشی اکتشافی نمی‌داند تا از آن بهره برد. وی حساب دین را از حساب دانش کلام جدا کرده است.

پیش از آغاز مباحث اصلی، نگاهی به زندگی نامه علمی صدرالمتألهین می‌افکریم. آشنایی با زندگی نامه علمی مؤسس حکمت متعالیه می‌تواند بر شناخت مختصات این فلسفه پرتو افکند؛ زیرا مسیر علمی فیلسوف از دل مشغولی‌ها و زوایای اندیشه فلسفی اش خبر می‌دهد. بر این اساس، آشنایی با زندگی نامه علمی صدرالمتألهین، افزون بر آنکه موجب آشنایی بیشتر با این حکیم گرانقدر است، مقدمه‌ای بر هویت فلسفی وی نیز خواهد بود.

۱. البته برخی از این عناصر و ویژگی‌ها، مانند مختصه وجودی، که درباره‌اش سخن خواهیم گفت، مختص به حکمت متعالیه‌اند و در دیگر مکاتب یافت نمی‌شوند.

• مختصات حکمت متعالیه •

نوشتار پیش رو در شش فصل سامان یافته است. در فصل نخست به زندگی نامه علمی ملاصدرا نگاهی خواهیم افکند. در فصل دوم مختصه اول حکمت متعالیه، یعنی فلسفی بودن آن را تبیین خواهیم کرد. فصل سوم عهده‌دار بررسی مختصه وجودی بودن حکمت متعالیه است، که از ارکان اصلی این دستگاه فلسفی است. در فصل چهارم به مختصه روشنی حکمت صدرایی خواهیم پرداخت و با تفکیک میان روش خاص و عام، زوایای متعدد روش ویژه این فلسفه را برخواهیم رسید. فصل پنجم به حضور آموزه‌های اسلامی و فصل ششم به حضور آموزه‌های عرفان نظری در حکمت متعالیه اختصاص یافته‌اند. امید است این پژوهش علاقه‌مندان به حکمت اسلامی را سودمند افتاد و آنها را بیش از پیش با حکمت متعالیه آشنا سازد.

مختصه نخست، یعنی فلسفی بودن، و مختصه سوم، یعنی روش اشرافی، بهسان بستر و مجرای حکمت متعالیه‌اند. مختصه دوم، یعنی وجودی بودن، بهسان محتوایی است که در این بستر و معبرا ریخته می‌شود.^۱ دو مختصه چهارم و پنجم، یعنی هضم آموزه‌های اسلامی و عرفانی در فلسفه، از آن‌رو که ناظر به واقع‌اند و ملاصدرا نیز این ویژگی آنها را پذیرفته است، محتوای حکمت متعالیه را تعینی ویژه بخشیده‌اند. از همین‌رو فلسفه ملاصدرا، فلسفه‌ای اسلامی و راهیافته به ساحت عرفان است. بنابراین حکمت متعالیه فلسفه‌ای وجودی، اشرافی، اسلامی و عرفانی است.

در کار ابن‌سینا نیز اشراق پذیرفته شده است، اما به‌مثابه روش در فلسفه حاضر نشده است. حکمت اشراق دارای روش اشرافی است، اما از سویی قوت بحثی اش کم است و از سوی دیگر به لحاظ محتوا نتوانسته است با عرفان همراهی کند و به آموزه محوری عرفان، یعنی وحدت شخصیه وجود بار نیافته است. اما حکمت متعالیه به لحاظ بحثی نیز نیرومند است. ملاصدرا علاوه‌بر اینکه فیلسوفی مقتدر است، عارفی روش‌ضمیر و دارای شهودات قوی است. او توانست با جمع کردن میان قرآن و عرفان و برهان، دستگاه فلسفی شکوهمند، متقن و پرتوانی را بنا نهد. ملاصدرا به لحاظ تأثر از دین و استفاده از آموزه‌های معارفی دین در فلسفه و نیز فهم عمیق و تثبیت واقع‌گرایانه متون دینی، بسیار از فیلسوفان

۱. چنان‌که شیخ اشراق روش اشرافی را برگزید، اما محتوای فلسفه‌او، متأفیزیک نوری است.